محبوب روح و فؤاد حضرت ورقا علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه فرمایند

١۵٢[[1]](#footnote-1)۱

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

ایّام ایّام فرح جدید است چه که در مدینهٴ عشّاق عاشقی بکام دل رسید و بما هو المحبوب فائز گشت اگرچه در یکمقام مقام حزن و مرثیه و نوحه است چه که مشاهده میشود عطش ظالمین الی حین ساکن نشده در هر یوم در لهیب تازه و شعلهٴ بی‌اندازه ملاحظه میشوند ولکن چون قاصدی قصد وطن اعلی نمود و عاشقی ارادهٴ فدا فرمود و بکمال میل و محبّت از کأس فنا فی سبیل مولی البقآء نوشید نوشیدنیکه ملائکهٴ مقرّبین و کرّوبین هنیئاً مریئاً گفتند و از وراء ایشان لسان عظمت در عرش جلال بکلمهٴ نعیماً نعیماً له ناطق اینمقام مقام فرح اکبر و سرور اعظم است چه که عاشقی از مدینهٴ عشّاق فائز شد بآنچه که منتهی اَمَل راجین و مقرّبین بوده و در این ایّام عرصهٴ حضور مالک انام بذکرش معطّر و بنور بیان منوّر ای کاش این کأس نصیب میشد و عنایتش عطا میفرمود آنچه را که بمخلصین و مقدّسین عطا فرموده له الحمد و الثّنآء و له الشّکر و العطآء لا اله الّا هو العلیّ الابهی

یا محبوب فؤادی و بهجة قلبی دستخطّ حضرت عالی بمثابهٴ شکوفهٴ ربیع روحانی از سدرهٴ لوح رسید و مشاهده گشت کوثر محبّت اللّه از هر کلمهٴ آن جاری چه که عرف انقطاع و خلوص و محبّت مولی العالم و مالک القدم از آن متضوّع و منتشر نسئل اللّه ان یؤیّد قلمکم و خزینة حبّکم الّتی منها ظهر ما قرّت به العیون و تنوّرت به القلوب

و بعد از ملاحظه و قرائت قصد افق اعلی نموده امام وجه بعد از اذن عرض شد قوله تبارک و تعالی یا ورقآء علیک بهآئی و عنایتی و رحمتی این ایّام ایّام دیگر است چه که عرف استقامت عالم را اخذ نموده و مسک بیان مجدّد از سدرهٴ بیان مقصود عالمیان متضوّع گشته عاشقانرا شور دیگر بر سر و منجذبانرا نغمهٴ دیگر نسیم فجر ظهور طور را مؤیّد نموده بر ندای آخر و جذبهٴ اخری و رنّهٴ احلی و غنّهٴ ابهی این غنّه در مقامی مجدّد عالم و مفرّح امم است در اینمقام لسان فضل باینکلمهٴ علیا ناطق ثمرهٴ مبارکه قصد سدرهٴ منتهی نمود و ورقهٴ طیّبه ارادهٴ فردوس اعلی کلمهٴ مبارکهٴ کتاب بامّ الکتاب راجع و ندای قد ظهر الحقّ بسدرهٴ طور وارد اینمقام را بیان بآخر نرساند و طیر ادراک در این هوا طیران نکند آنچه ذکر شد رشحی است از بحر محبّت اللّه و در مقام دیگر لسان عظمت باینکلمه ناطق یا ورقآء علیک بهآئی و عنایتی انّ الثّعبان فاغر فاه و بلع مولاه سبحان‌ اللّه ظلم بمقامی رسیده که عدل نوحه مینماید و صبر منصعق شده و اصطبار هزیمت نموده ولکن این تعدّیها و ظلمهای لا تحصی سبب و علّت ظهور عدل اکبر است و این احزان وارده علّت فرح اعظم صاحبان بصر مشاهده مینمایند و نفوس مقبله ادراک میکنند سوف یطهّر اللّه الارض من دنس هؤلآء انّه هو الحاکم فی الآخرة و الاولی

نامهٴ جناب الف و حاء علیه بهآئی و عنایتی باصغا فائز گشت و لحاظ مظلوم و طرف محبوب بآن متوجّه لا زال ندایش باصغاء حضرت مقصود فائز یَدِ عنایت کبری و موهبت عظمی ظاهر فرمود از برای ایشان آنچه را که وصفش از مداد و قلم و ورق خارج است مخصوص ایشان اشجار منیعهٴ لطیفه غرس شده چه مقدار از عباد که از اوّل ایّام و بعد ارادهٴ نصرت و خدمت نمودند و بآن فائز نگشتند و ایشان اراده نمودند و فائز گشتند و رسیدند بآنچه که اَمَل مقرّبین و رجای مخلصین بوده یا ورقا قلم اعلی شهادت داده و میدهد فکّر فی عنایة اللّه و رحمته و قل

لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثّنآء یا مولی الاسمآء و لک البهآء یا محبوب من فی السّموات و الارضین

اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بنفحات آیات منزلهٴ مرقومه از شمال حزن بیمین فرح جذب نما انّ ربّک هو الغفور الرّحیم و هو العلیم الحکیم

قد حضر العبد الحاضر اَمام الوجه و عرض فی الحضور ما نادیت به اللّه ربّ الجود و مالک الوجود طوبی للسانک بما اقرّ و لقلمک بما اعترف و لقلبک بما اقبل نسئل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّدک علی اعلآء ما اراد و اظهار ما منع عنه من فی البلاد عالم متحیّر از این قوم غافل در هر حین دنیا ندا مینماید و خبر میدهد و مینماید مع‌ ذلک کل محجوب و غافل الّا من شآء اللّه اولیای حق باید امروز بکمال صبر و اصطبار و سکون و وقار بنصرت حق مشغول شوند و بآنچه سزاوار است عامل قل لعمر اللّه یوم یومیست که قرون و اعصار نزد ظهورش خاضع و ساجد یا اولیآء اللّه و حزبه جهد نمائید که شاید اهل قبور را از رحیق مختوم برانگیزانید امروز روز قیام است نه قعود ولکن قیام بحکمت و بیانست طوبی از برای نفسیکه باسم حق جلّ جلاله از کوثر بیانش ظاهر و باطن را از غبار ظنون و اوهام مقدّس نمود و بقلب پاک بشطر اللّه اقبال کرد او اگر در نوم باشد عند اللّه قائم و شنوا و گویاست چه که جمیع ارکان و اعضا و شعراتش بمحبّت حق ظاهر شده و از فضل و عنایتش قوّت اخذ نموده و بر خدمت ایستاده این قیام را ضوضاء عالم منع نکند و این لسان را زماجیر اهل امکان از بیان بازندارد اَمام وجوه فرموده و میفرماید قد اتی الیوم و القوم فی نوم عجیب کذلک اظهر الشّمس ضیآئها و نورها و البحر امواجه و السّدرة اثمارها و القلم آثاره انّا نکبّر فی هذا الحین من شطر السّجن علی اولیآئی الّذین وصفهم الرّحمن فی الفرقان عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون و بما انزله الرّحمن فی هذا الحین اولئک عباد لا تضعفهم قوّة العالم و لا تمنعهم جنود الامم یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید البهآء المشرق من افق سمآئی و الموج الظّاهر من بحر عنایتی و النّور اللّائح من افق غربی علیک و علی اولیآئی هناک و علی کلّ ثابت مستقیم لا اله الّا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم انتهی

سبحان‌ اللّه جماد از نفحات بیان مالک ایجاد متحرّک و منجذب و مسرور ولکن انام کل محروم الّا من شآء ربّنا و ربّ العرش و الثّری جمیع عالم و احزاب امم از حق جلّ جلاله سائل و آمل که آذان بکلمهٴ مبارکهٴ یا عبدی و یا کلمه‌ئی که عرف نسبت از آن متضوّع آید بوده و هستند و این ایّام که در هر حین کلمهٴ مبارکهٴ عبدی و ورقتی و ثمری و المتوجّه الی انوار وجهی و یا حبیبی و مریدی اصغا مینمایند التفات ندارند چه که از بحر دانائی محرومند و از مشاهدهٴ انوار ملکوت ممنوع مصباح عنایت اَمام وجوه روشن و منیر و تجلّیات انوار آفتاب حقیقت از هر افقی ظاهر و مشهود جمیع عنایات الهی و عطایای صمدانی را گذارده‌اند و باسماء عتیقه مشغول وهم را از برای خود سراج اخذ نموده‌اند و ظن را علاج استغفر اللّه العظیم از اعمال آن نفوس غافله و عقاید آنشرذمهٴ مردوده زود است که ید اقتدار سبحات را کشف نماید و حجبات را از میان بردارد آنحین معرضین بعذابی مبتلا که شبه آنرا گوش نشنیده و چشم ندیده عمل این ایّام البتّه بسمع آنمحبوب رسیده در ارض صاد ابن ذئب چه کرده و چه میکند قد سبق اباه فی الظّلم و الکفر و النّفاق و الاعتساف باری این خادم از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید و عرض میکند و میطلبد آنچه را که سبب کشف احجاب و ارتفاع سبحاتست انّ ربّنا هو القویّ القدیر و هو الفرد الواحد العزیز العظیم

اینکه ذکر جناب کربلائی زینل علیه بهآء اللّه را فرمودند و همچنین ارادهٴ ایشانرا بعد از عرض اینفقره در ساحت عزّ احدیّه اینکلمهٴ مبارکه از لسان عظمت جاری و نازل قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا زینل علیک بهآء اللّه مالک العلل ولّ وجهک شطر البیت ثمّ اقبل الیه بانقطاع یتوجّه معک الموجودات کذلک اشرق نیّر البیان من افق ارادة ربّک الرّحمن انّه هو السّامع المجیب انّا اذنّاک فیما اردت فی سبیل اللّه ربّک ربّ الارباب قل

لک الحمد یا الهی بما هدیتنی و اذنت لی ما سئلت من عمّان جودک و کرمک تشهد ارکانی و جوارحی و ظاهری و باطنی بانّک انت الغفور الرّحیم انتهی

للّه الحمد بعد از عرض شمس اذن از افق سماء مشیّت الهی مُشرق و لائح نعیماً له و طوبی له این خادم خدمت اولیای آن ارض طرّاً سلام و تکبیر میرساند و از کل سائل و آمل که از برایش از حق تأیید طلب نمایند و توفیق بخواهند انّ ربّنا هو المقتدر علی ما یشآء یسمع و یری لا اله الّا هو السّامع البصیر

مخصوص زائرین علیهم بهآء اللّه یعنی نفوسیکه بحضرت الف و حاء علیه بهآء اللّه الابهی منتسبند الواح بدیعهٴ منیعه نازل و هر یک بطراز ختم مالک یوم الدّین مزیّن و منوّر صد هزار هنیئاً در اینمقام قلیل است بل اقل حسب الامر باید بحکمت تمسّک نمود ناس هم جاهلند و هم غافل در هر صورت مدارا لازم و حکمت الزم انتهی فی الحقیقه جناب مخدوم مکرّم حضرت حاجی علیه بهآء اللّه الابدی در ایّام ظهور عمل نمودند آنچه را که اهل عالم از آن محرومند این شهادتیست که این خادم مکرّر باُذُن خود از لسان عظمت استماع نموده

عرض دیگر آنکه نوّاب اشرف والا حضرت ولیعهد دولت الی حین بر حسب ظاهر داخل خون اینطائفه نشده‌اند و این موهبت و عنایت حق جلّ جلاله است در بارهٴ ایشان ای کاش حضرت نوّاب والا باین فیض عظمی آگاه میشدند اگر یکی از مأمورین پاک‌طینت منصف عادل باینفقره ملهم شود و اظهار دارد بسیار خوبست چه که بتوفیق و عنایتیکه الی حین در بارهٴ ایشان شده آگاه میشوند و قدر این نعمت عظمی و عطیّهٴ کبری را مییابند از حق تعالی شأنه میطلبم حضرت ایشانرا از این ظلم مبین حفظ فرماید و الحمد له الی حین فرموده و بعد هم میفرماید انّه علی کلّشیئ قدیر و بالاجابة جدیر این امر را باید نفسی از غیر اینحزب مؤیّد شود و بگوید انّه یلهم من یشآء ما یشآء و هو العلیم الخبیر

سبب شهادت حضرت معلوم علیه منکلّ بهآء ابهاه و من کلّ سنآء اسناه در ارض صاد در این ایّام عدم فساد بوده چه که نفوسیکه ارادهٴ فساد داشتند ارادهٴ ایشان طرد شد و بقبول فائز نگشت خود حق جلّ جلاله عالم است بر عنایات و عطایایش الحمد له و الثّنآء له قد امر الکلّ بالاصلاح و منعهم عن الفساد و بالعنایة الکبری و عدم ظهور الضّغینة و البغضآء انّه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الّا هو الحاکم العالم المهیمن القیّوم

اینکه در بارهٴ دو کتاب مقدّس ذکر شده بود ایشان مأمور بودند که جلدین را نزد آنحضرت بیاورند و آنحضرت نسخ متعدّده از آن بردارند و بعد حضرت الف و حاء علیه بهآء اللّه الابهی و هر یک از ثابتین مستقیمین اخذ نمایند آن دو مجدّد در حضور قرائت شده و بتصحیح فائز از قبل این آیات نزد هر که باشد باید محو نماید چه که صحیح نیست

و اینکه ذکر جناب نقّاش‌باشی علیه بهآء اللّه الابهی و ارادهٴ ایشانرا فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تبارک و تعالی نعم ما اراد للّه الحمد اثر و ثمر و عمل ایشان امام وجه حاضر فی ‌الحقیقه اینعمل ایشان لا عدل له است و الی ابد الآباد در کتاب الهی مخلّد گشته و اذن میدهیم معدودی از آن ابوالجمال و ابوالحُسْن را مخصوص آنجناب و یک دو نفر از اولیا بنگارد انّه من عنایة اللّه و فیضه الاعظم و عطآئه الاکمل الاتمّ البهآء من لدنّا علیه و علی ابنه و ضلعه و علی الّذین شهدوا بما شهد اللّه ربّ العرش العظیم معدود آن جایز اگر زیاد شود محبوب نه و وجهش معلومست الحمد للّه موفّقند و مؤیّد و همچنین طالبین و فائزین بآن

اغصان سدرهٴ مبارکه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الفدآء بکمال عنایت آنمحبوب را ذکر میفرمایند و سلام و تکبیر میرسانند البهآء و الذّکر و الثّنآء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی هذا الامر الاعظم العزیز الممنوع

خ‌ادم

فی ٢٧ ربیع ‌الثّانی سنه ١٣٠۶

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)